



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه مباحث گذشته

بحث مهمی که مطرح شد این بود که برخلاف آنکه فکر می‌کنیم در ظاهر وجوب مشروط هست ولی این مسئله از ناحیه مرحوم شیخ از دو نظر محل اشکال قرار گرفته بود؛ یکی اشکال ثبوتی و لبی بود یکی هم اشکال ظاهری و شکلی بود.

## اشکال لبی و ثبوتی مرحوم شیخ

اشکال لبی و ثبوتی اینکه حکم مشروط که اراده مشروطه می‌شود معقول نیست که اراده مشروط و معلق باشد و بگوییم حکم هست ولی درعین حال مشروط است، یا هست یا نیست اراده معلقه، اراده مشروطه، اراده تقدیری و این‌ها معقول نیست این فرمایش مرحوم شیخ بود.

## پاسخ به اشکال مرحوم شیخ

### پاسخ سوم از شهید صدر

در مقام حل این مسئله دو سه مسلک را عرض کردیم و بررسی نسبت به آن‌ها انجام شد. مسلکی را مرحوم شهید صدر در اینجا دارند که بحث خود ایشان است و کس دیگری هم ندارد خالی از دقت نیست و قابل توجه است آن را توضیح می‌دهم تا ببینیم این مسلک تام است یا تام نیست.

این مسلک مال خود ایشان است که در بحوث تقریرات ایشان آمده است. مسلک چهارم که مسلک شهید صدر است در حل اشکال در وجوب مشروط یا به عبارت دیگر در تصویر واجب مشروط وجوب مشروط این است که مرحوم شهید صدر می‌فرمایند وجوب مشروط که اراده مشروطه و چیزی از این قبیل باشد، درست است که قابل تصویر نیست اما یک مثالی می‌زنیم که در آن فرمایش ایشان روشن می‌شود. ایشان می‌فرماید که اگر کسی اراده دارد که اگر تشنه شد آب بنوشد می‌گوییم الان اراده دارد یا ندارد؟ می‌گوید ندارد برای اینکه فقط تصویر اراده بعدی الان هست که اگر تشنگی عارض شد آب بنوشد پس الان اراده‌ای نیست. منتها در همین جا اراده به یک امر کلی‌تری وجود دارد و آن این است که اراده دارد که علاقه یا شوق دارد، اراده دارد به سیراب بودن، این اراده به



علاقه به سیراب بودن تعلق گرفته است؛ این اراده جامع بین دو چیز است؛ که یا این حالت سیراب بودن که الان وجود دارد ادامه پیدا کند، یا اگر رفع شد آن وقت آب بنوشد. یا در گرسنگی دارد که الان که سیر است می‌گوییم اراده مشروطه دارد که وقت ظهر که گرسنه می‌شود غذا بخورد، الان نمی‌شود بگوییم اراده دارد. هر تلاشی بکنید که الان اراده دارد، اراده‌ای وجود ندارد اما چیز جامع‌تری اینجا وجود دارد که اراده دارد که سیر باشد، منتها مادامی که می‌شود این سیری را ادامه بدهد ادامه پیدا می‌کند؛ اگر یک قوتی زایل شد درصدد رفع این گرسنگی برمی‌آید پس در اینجا یک اراده مشروطه است که در واقع اراده نیست، فقط پیش‌بینی یک اراده است در فرض اینکه گرسنگی پیدا بشود یا تشنگی پیدا بشود. این اراده، اراده فعلیه‌ای نیست و الان نیست؛ اما یک پشتوانه کلی‌تری دارد که بالفعل است و آن اراده نسبت به اینکه می‌خواهد این حالت سیری را داشته باشد یا به شکلی که خود این بماند و ادامه داشته باشد یا اگر زایل شد این سیری و سیر آبی را به دست بیاورد و تشنگی و یا گرسنگی را دفع بکند. مادامی که تشنه و گرسنه نیست اراده‌ای به آب نوشیدن یا غذا خوردن ندارد، این اراده مشروطه است یعنی الان نیست. در واقع الان عدم الاراده است فقط تصویری از آینده است. مادامی که گرسنگی و تشنگی نباشد ولی اراده کلان‌تری وجود دارد که اراده بعدی هم از این ناشی می‌شود و آن اراده این است که شوق و اراده دارد که از نظر سیری و سیر آبی تأمین باشد. سیر آب باشد یا ارتواع داشته باشد یعنی سیر آبی، یا حالت شبع داشته باشد این اراده بالفعل است. این فرمایش خاص خود ایشان است یک اراده منوطه و مشروطه داریم به خصوص «اذا عطشت و اشرب الماء و اذا جعت آكل الغذا» مثلاً اینکه اگر گرسنه شدم غذا بخورم اگر تشنه شدم آب بخورم. الان هم گرسنگی و تشنگی نیست این یک اراده است که اراده مشروطه است در واقع عدم الاراده است؛ اما یک اراده فعلیه داریم که به آن جامع تعلق گرفته است آن اراده به این است که این حال سیری و سیر آبی را داشته باشد این الان اراده و شوق به این دارد، می‌خواهد این‌طور باشد، مادامی که باقی است مطلوب او هست اگر زایل شد همین اراده کلی می‌گوید برو جبران کن.

ایشان می‌فرماید حالت بینابینی که در ذهن آقایان هست نمی‌تواند حل کنند، حلش به این است از یک طرف می‌گوید وجوب مشروط اراده و طلب در مشروطه نیست از آن طرف می‌بینیم بالاخره یک چیزی هست و به خاطر آن مولا به آن امر می‌کند یعنی قیام به این امر کرده است. می‌فرماید این که می‌گویید نیست، یعنی اراده مشروطه،



اینکه یک چیزی هست که مولا را آورده به این که قیام به این امر و تکلیف بکند، اراده به همان جامع است که امر بالفعل و موجودی است.

با یک فرمول خیلی دقیق و ظریفی ایشان می فرماید اشکال مرحوم شیخ رفع شد. اشکال ایشان این بود که این یا هست یا نیست اگر اراده و این ها هست، پس فعلی است مشروطه یعنی چه؟ مراد بعد است والا اراده الان هست اگر هم این طلب و اراده نیست، پس دیگر نیست و آن وقت می گوئیم وجوب است ولی الان وجوبی نیست و مولا در صدد امر برآمده است معنا ندارد برای اینکه چیزی نیست که در صدد امر برآمده است. ایشان می فرمایند اینجا هم چیزی هست هم نیست، نیست آن مشروط است اراده اولی است که اراده علی فرض العطش یا جوعه است، هست یعنی اراده کلی تری که مطلوب و مشتاق الیه او حالت تأمین این نیاز است یعنی سیری، سیر آبی که از این اراده مطلق روی جامع آن اراده که در فرض عطش یا فرض گرسنگی پیدا می شود، ناشی می شود.

سؤال: ؟

جواب: می گوید در عمق قصه آن است یعنی جامع را می خواهد، جامع مطلوب اصلی او است و این موجب می شود بگوئیم الان یک چیزی هست. در ارتکاز او این هست

سؤال: ؟

جواب: این ها ارتکازی است ایشان این طور می فرماید. این فرمایش ایشان است که خیلی روی این مانور می دهد و نکته هم ظریف و دقیق است کسی چنین چیزی ندارد.

### نظر استاد در مورد پاسخ شهید صدر

عرض ما در اینجا - با کمال جسارت - خدمت ایشان این است که ببینیم می شود این را در مثال های شرعی پیاده کنیم یا نه؟ یکی از واجبات مشروطه همین «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۹۷) است؛ که در فرض استطاعت اراده مولا این است که این شخص به حج برود. اینجا تصویر کنید ببینید چه جامعی وجود دارد که بگوئیم اراده مولا به یک امر جامعی آنجا بین عدم العطش یا شرب عند العطش بود، اینجا جامع بین حج عند الاستطاعه یا حال عبودیتی که هست ولو حج نباشد، واقعاً این نیست. اینکه بگوئیم یک حالتی از عبودیت و معنویتی که مادامی که حج نیست استطاعت نشده است، آن همین را می خواهد و ادامه آن را هم می خواهد. اگر یک



وقتی مستطیع شد مثلاً به خاطر استطاعت خللی در روح او پیدا می‌شود که می‌خواهد با حج آن خلل را رفع کند باید این طور توجیه کنیم.

سؤال: ؟

جواب: در ارتکازات ما این نیست ممکن است بگوییم حالتی که پیدا می‌شود یک درجه‌ای از عبودیت را می‌خواهد که در حج مجسم است. منتها وقتی این شخص ندارد نمی‌تواند، مانعی دارد و نمی‌گذارد این اراده منجز و فعلی بشود. می‌شود این طور تصویر بکنیم ولی خیلی بعید است.

احتمال دیگر این است که درجه‌ای از عبودیت مطلوب آن است که آن درجه از عبودیت در حج پیدا می‌شود. یک درجه عبودیت نماز و روزه پیدا می‌شود همه می‌توانند می‌گویند انجام بدهید. یک درجه قوی بسیار ممتاز با وجه دیگری وجود دارد که در حج مجسد... می‌شود ولی مصلحت نیست غیر مستطیع را به زحمت انداخت، اگر مستطیع شدی برو.

سؤال: ؟

جواب: این چیزها واقعاً به ذهن نمی‌آید در ارتکازات تا حدی این را نشان می‌دهد آن مثالی که خودش آورده مثال قشنگی است اما اینکه بگوییم در همه مواردی که وجوب مشروط داریم به این شکل است در آنجایی که می‌گوییم نماز مشروط به وقت است، حج مشروط به استطاعت است بگوییم اینجا اراده مطلق داریم که به جامع تعلق گرفته است و اراده‌ای داریم که مشروط است که بعدها محقق می‌شود، در صورتی که آن شرط محقق بشود و قبل از شرط یک اراده به جامع وجود دارد که همان مطلوب آن است. اگر اتفاقی افتاد و آن از بین رفت آن وقت می‌گویند آن را می‌خواهد این امری است که به نظر قابل قبول نمی‌آید و ارتکازات ما این را نمی‌پذیرد.

سؤال: ؟

جواب: باید بگوییم مثلاً یک روح عدم عصیان، پذیرش خدا چنین چیزی باید بگوییم ارتکازات ما با این سازگار نیست که بگوییم که جامعی اینجا وجود دارد و اراده به آن جامع منشأ این تکلیف مولا و خطابی است که از ناحیه مولا صادر شده است. اگر تصویر مناسبی برای چنین چیزی بود ممکن بود قائل به آن شد.

سؤال: ؟



جواب: بله این یک نکته تا حدی شاید آن اشکال هم وارد بشود خود ایشان هم یک اشکال و جوابی اینجا آورده و شاید کمی ناظر به این بوده منتها ایشان به نحوی جواب داده که خطاب ولو مشروط است اما اینکه می‌گوییم الان یک وجوبی است و یک تکلیفی وجود دارد ولو اینکه مشروط است می‌گوید به خاطر اراده مطلقه است؛ می‌خواهد بگوید این مطابق ظاهر دلیل نیست ولی چون از نظر عقلی اشکالی وجود دارد راهی نداریم باید این را بگوییم. واقعاً ظاهر دلیل این نیست می‌شود از ناحیه ایشان این‌طور جواب داد.

این فرمایشی است که ایشان در اینجا دارند و به نظر می‌آید که این دو تا اراده درست کردن و جامع و فرد و یکی موجود است یکی معقل و منوط و مشروط است، در خطابات شرعی حداقل خیلی جاها ارتکاز با آن سازگار نیست و نمی‌شود آن را پذیرفت. اگر یک وقتی گیر کردیم و راهی نداشتیم جز اینکه این را بگوییم بحث دیگری است ممکن است بگوییم چاره‌ای نداریم این را بپذیریم و بگوییم باید فی الواقع چنین چیزی باشد. ولی این امر رند و روانی که در خطابات شرعی مطابق با ارتکازات باشد این دو امر و جامع قابل قبول نیست.

## جمع‌بندی مسالک

این مسلک‌ها هرکدام به شکلی مواجه با مشکلی بود. چگونه می‌شود مسئله را حل کرد. بدون شک این امر، امر عرفی است که در یک مجلس قانون‌گذاری هم قوانینی را می‌گذارد که به نحو یک قانون عام قانون می‌گذراند و بعضی از آن‌ها مشروط به شرایطی می‌شود که بعدها محقق خواهد شد در حین قانون‌گذاری چیزی وجود ندارد. در دو مرحله باید این را بحث کرد. یک مرحله حکم است که اعتبار و انشاء هست در این مرتبه که خیلی مشکلی نیست برای اینکه خود انشاء و اعتبار به ید معتبر است مانعی ندارد که انشاء را الان قرار بدهد منشأ بعد بیاید، در این مشکلی نیست. انشاء و منشأ در امور اعتباری می‌تواند از هم جدا بشود؛ الان اعتبار و انشاء می‌کند و ظرف منشأ بعد است، مشکلی در آن نیست و نباید خیلی گیری به قصه داد. می‌شود الان حکم بکند و خطاب از او صادر بشود انشاء از او صادر بشود ولی منشأ و حکم بعدها وقتی شرط می‌آید محقق بشود. این در مقام اعتبار و قرار است، جعل است و مانعی ندارد، این شدنی است.



## پاسخ چهارم از آقای تبریزی

بنابراین علی‌رغم اینکه بعضی در همین اشکال کردند دیروز هم ما آن را نقد کردیم. این قسمت مطلبی است که آقای تبریزی و دیگران هم دارند و آن این است که انشاء و منشأ از باب ایجاد و وجود نیست که قابل تفکیک نباشند، انشاء و منشأ از باب ایجاد و وجود نیست می‌شود منشأیی را فی ما بعد انشا کرد؛ انشاء و اعتبار و صدور خطاب الان است ولی منشأ، حکم در فرض استطاعت و وجوب هنگام استطاعت است؛ و واقعاً در آن اشکالی نیست انشاء و منشأ قابل تفکیک است و در سطح جعل حکم انشاء بکند و حکم بر چیزی معلق باشد که بعد می‌آید این اعتبار است بید معتبر است.

سؤال: ؟

جواب: ایجاب و فعل مولی الان است یا قانون‌گذار الان ایجاب می‌کند ولی وجوب بعد می‌آید. اشکالی در آن نیست ما می‌گفتیم در امر اعتباری در حد فعل تکوینی شخص که از او این خطاب صدور پیدا می‌کند و این خطاب باید محتوایی داشته باشد این خطابی است محتوایی دارد و الان محقق شده است ولی محتوای خطاب در حد همان امر اعتباری است. وجوب می‌تواند مال بعد باشد هیچ مانعی ندارد الان وجوب آن زمان را اعتبار می‌کند؛ خطاب الان از او صادر می‌شود و معتبر او وجوب در وضع استطاعت است.

سؤال: ؟

جواب: در سطح حکم و انشاء مانعی ندارد. بعضی مثل آقای تبریزی به اینجا که رسیدند می‌گویند واقعیت حکم همین است حتی حکم اراده هم نیست، شوق مؤکد هم نیست، امام هم احتمالاً همین را می‌فرمایند، حکم همین انشاء و اعتبار است و انشاء و اعتبار هم امر اعتباری است می‌تواند منشأ و معتبر او فی ما بعد باشد. تا اینجا این را قبول داریم و می‌گوییم درست است؛ منتها نمی‌شود این را از اراده جدا کنیم در حکم حتماً یک اراده‌ای هم هست.

## نظر استاد

عرض ما این است که دو اراده اینجا وجود دارد نه به شکلی که مرحوم شهید صدر می‌فرمود؛ بزنگاه اصلی این است. یک اراده وجود دارد که اراده حج است، اراده اینکه برو حج، نماز بخوان، این اراده متعلق به حج که فعل دیگری است و برخلاف اینکه بعضی می‌گویند؛ تعلق اراده من به فعل دیگری مانع ندارد، این اراده در این هست



یعنی واقعاً می‌خواهم که آن انجام بشود. این اراده و علاقه که ناشی از یک مصلحت است که شما این را انجام بدهید الان نیست، وجوب مشروط الان نیست، این اراده مال وقتی است که وقت آن شده باشد یا این آقا مستطیع شده باشد. پس اراده به خود فعل حج یا صلاة الان نیست، مشروط است، مشروط است یعنی بالقوه است و الان نیست آنجا محقق می‌شود. این اراده، اراده مشروطه است الان نیست و مال آنجا است.

سؤال می‌شود الان چه چیزی وجود دارد؟ الان یک خطاب انشائی وجود دارد «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» درحالی که ممکن است مستطیعی نباشد یا الان به همه آن‌هایی که در این قسمت زمین هستند می‌گوید نماز ظهر بخوانید؛ «لذلک الشمس» الان که اراده به نماز نیست این بعد محقق می‌شود.

پس چرا الان این خطاب جاری شده است؟ اراده به فعل نماز از شما یا حج از شما مال ظهر است یا مال وقت استطاعت است، الان نیست؛ و لذا اراده مشروط که می‌گوییم یعنی اراده بالقوه، یعنی الان نیست تا آن زمان پیش‌بینی ما این است که اگر آن بیاید اراده مولی نسبت به فعل شما پیدا می‌شود؛ اما الان مولا چه چیزی را اراده کرده است؟ الان اراده مولی همین اراده انشائی است، اراده کرده این را انشاء کند به این دلیل که می‌خواهد قانون‌گذاری بکند، همیشه مولا همراه ما نیست.

گاهی اراده‌های مولا فعلی است می‌گوید و بسم الله که این هم خیلی زیاد نیست؛ ولی فرض این است که مولی قانون‌گذار و مقنن است مثل پدر با بچه‌اش یا مادر با بچه‌اش که همیشه در آن سنین همراه او هست چیزی کلی و قانون‌گذاری نمی‌کند، سر موعد می‌گوید این کار را بکن.

در این تکالیف عامه‌ای که بر عهده قانون‌گذار وجود دارد و قانون‌گذار همیشه همراه این مکلف نیست و اراده‌های او غالباً اراده‌های مشروط است، یعنی اراده‌هایی است که معلق به شرایطی است، خطاب از او صادر می‌شود، اراده فعلی او اراده قانون‌گذاری و اراده انشاء است به خاطر اینکه زیرساخت حکم را درست کند که در جای خود گریبان شخص را بگیرد. درواقع این اراده قانون‌گذاری است. اگر می‌گوییم وجوب مشروط الان چیزی هست یا نیست؟ می‌گوییم نیست آن اراده فعلی متعلق به این عمل نیست بلکه وقتی است که استطاعت یا بلوغ باشد یا عاقل باشد این انسان‌ها به بلوغ برسند، وقت آن برسد؛ اما یک اراده کلی روی قانون‌گذاری وجود دارد چون همیشه بنا نیست همراه او باشد اراده الان یک اراده روی انشاء این قوانین است، بالاخره فعل خود او است که زمینه فعل مکلف را فی ما بعد فراهم می‌کند. این اراده به فعل خود او به خاطر مصلحتی که دارد بالفعل است. اراده کرده



این خطاب را بگوید و صدور این خطاب هم اگر بگوید لغو است یعنی چه؟ می‌گوییم لغو نیست، این قانون‌گذاری است اصلاً طبع قانون‌گذاری در سطح کلان این است که قانون‌گذاری خود را اراده می‌کند، صدور این خطاب را اراده می‌کند.

چرا قبل از اینکه شرط محقق بشود این انشاء را می‌کند و این خطاب را صادر می‌کند؟ برای اینکه همیشه نمی‌تواند با او حرف بزند، همیشه وحی یا پیامبر نیست، همیشه امام نیست، برای یک‌بار باید این‌ها را الغاء... و انشاء کرد و دست آن‌ها سپرد که در ظرف خودش این فعلی می‌شود. در قانون‌گذارهای کلان عرفی هم همین‌طور است اراده قانون‌گذار این است وقتی اموال این شخص به این رتبه می‌رسد باید مالیات بدهد، ولی این همیشه نمی‌تواند همراه این‌وآن حرکت بکند وجوب‌های مشروط در خطابات قانونی به خاطر این مصالح پیدا می‌شود، یک اراده دارد، نسبت به خود افعال این مشروط است الان بالفعل نیست بالقوه است، بعد پیدا می‌شود الان نیست و لذا وجوب مشروط، الان وجوبی نیست. الان این خطاب است، این خطاب هم به آن اراده به انشاء به‌عنوان قوانین عامه‌ای که در اختیار مکلف باشد تعلق گرفته است. همیشه هم وقتی که من کسی را مکلف به تکلیفی می‌کنم ارتکاز ما همین است، من اراده می‌کنم دوست دارم علاقه دارم؛ یعنی مصلحتی در کار شما است من هم به آن علاقه‌مند هستم و به خاطر این جعل حکم می‌کنم. مصلحتی در نماز خواندن او هست، من هم او را می‌پسندم به خاطر این حکم می‌کنم بخواند. این اراده و مصلحت در آن موجب شده من آن را بخواهم و خواستن من نسبت به آن موجب شده اراده قانون‌گذاری بکنم؛ این اراده تبعی ناشی از اراده اصلی است. چون همیشه ابزارها آماده نیست که دائم حرف بزنم.

به‌صورت کلی صدور این خطاب را اراده می‌کنم و لذا در وجوب مشروط دو چیز است نه آنچه شهید صدر فرمود، چیزی که بالقوه است و بعد خواهد آمد، اراده اصلی است که مصلحت در کار شما پیدا می‌شود، آدم مستطیع مصلحت حج دارد، وقت که آمد مصلحت نماز دارد و من آن را می‌پسندم و آن دلیل مرا به سمت قانون‌گذاری و خطاب آورده است. بعد می‌بینم چون همیشه نمی‌توانم حرف بزنم یا اگر بتوانم مصلحت این است چیزهای کلی را انشاء کنم که خودکار در شرایط خود گریبان مکلف را بگیرد، اراده به صدور خطابات قانونیه از آن اراده ناشی می‌شود به تعبیری که حضرت امام دارد البته امام به این شکل این را اینجا نفرمودند من از جای دیگر کلمه اصطلاحش را وام می‌گیرم نه مطلب. اراده به اینکه خطاب داشته باشم، انشاءات داشته باشم، جعل داشته باشم ولو مجعول و منشأ آن بعد است، اراده به آن فعل بعد پیدا می‌شود ولی اراده من الان به این انشاء تعلق گرفته است.





سؤال: ؟

جواب: مشکل این است که مرحوم شیخ می گوید اینجا هم چیزی هست هم نیست، این نمی شود. ما می گوئیم هم هست هم نیست ولی نه به شکلی که مرحوم صدر یا دیگران فرمودند. ما می گوئیم واجب نیست اراده به انشاء است اراده به صدور خطاب است نه اراده به تکلیف. حکم انشاء هست اما مجعول و حکم فعلی نیست. انشاء الحکم هست ولی منشأ و خود حکم نیست. انشاء که هست ناشی از این است که می داند چون در آن شرایط برای او محقق بشود و همیشه هم نمی تواند حرف بزند یا مصلحت نیست و لذا انشاءات فعلی است منشآت استقبالی است، اشکالی در این ورود ندارد. اگر بگوئید تکلیف هست یا نیست می گوئیم تکلیف نیست. بگوئید انشاء هست یا نیست می گوئیم انشاء هست انشاء هم یک اراده دارد. این چیز ارتکازی خیلی عرفی است و با این مسئله هیچ اشکالی در مسئله وارد نیست.

سؤال: ؟

جواب: اراده به یک انشائی دارد که فعلیت انشاء و منشأ آن بعد است این چه اشکالی دارد.

سؤال: ؟

جواب: آن انشاء در عالم اعتبار می گوئیم از منشأ قابل تفکیک است اراده او از مرادش قابل تفکیک نیست، اراده و مراد قابل تفکیک نیست؛ منتها می گوئیم آن یک اراده فعلیه دارد که به این خطاب و صدور حکم انشائی تعلق گرفته است که مراد این الان هست. یک اراده به خود آن فعل به صورت بالفعل دارد که اصل حکم آن است که الان نیست. موضوع آن بعد پیدا می شود و اراده هم بعد پیدا می شود.

سؤال: ؟

جواب: این را همه قبول دارند مانعی ندارد که خطاب در ظرف خودش که شرط آن پیدا شد فعلی به این می شود، بشود.

سؤال: ؟

جواب: تنجز پیدا می کند این مانعی ندارد. ما می خواهیم بگوئیم اینجا دو اراده است یک اراده فعلی است که صدور این خطاب و جعل قانون است؛ و این هم مصلحت دارد و مربوط به فعل خودش است البته در تحت تأثیر مصلحتی است که بعد پیش می آید و بالاخره این مصلحت الان وجود دارد و شوق هم وجود دارد، اراده هم وجود



## شماره ثبت: ۲۷۵۰

دارد، خطاب هم از آن صادر می‌شود. همین می‌ماند تا ظرفی که شرط پیدا بشود آن وقت این تنجز پیدا می‌کند و اراده هم فعلی می‌شود، اراده به فعل او هم فعلی می‌شود. به نظر می‌آید حل مسئله در اینجا اول این است. این مسلک پنجم و ششم می‌شود که مسئله را حل می‌کند.

و صلی الله علیه محمد و اله الاطهار